

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه شصت و دوم 95/12/02

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لا سيما على مولانا بقیة الله و اللعن الدائم على أعدائهم أعداء الله الى يوم لقاء الله

یکی از شبهاتی که امروزه در فضای مجازی و اینترنت و شبکه‌های وهابی از قبیل «شبهه کلمه» مطرح می‌شود؛ که اتفاقاً همین پربیشب روی این مسئله مانور می‌داد؛ این است که ادعا می‌کنند: "شیعه معتقد است که حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) از ابوبکر غضبناک بود؛ اما این مسئله دروغ است. ابوبکر نزد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمد و به هر قیمتی بود از او رضایت گرفت و همچنین ابوبکر بر بدن مطهر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) نماز خواند."

در این رابطه حرف‌های زیادی وجود دارد. اگر امروز و فردا بتوانم بخشی از بحث را طوری تنظیم کنم که تمام بحث انجام شود، خیلی خوب است.

آقای «بی‌هقی» در کتاب «دلائل النبوة» روایتی از آقای «شعبی» نقل می‌کند و می‌گوید:

«لما مرضت فاطمة أتاها أبو بكر الصديق فأستئذن عليها... فقال علي يا فاطمة هذا أبو بكر يستئذن

عليك»

حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمودند: یا فاطمه! ابوبکر آمده و می‌خواهد به نزد شما بیاید.

«فقال أتحب أن أذن»

حضرت فاطمه فرمودند: آیا دوست داری که من اجازه بدهم او بیاید؟!

«قال نعم»

امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) فرمودند: بله.

«فأذنت له فدخل عليها يترضاها»

ابوبکر داخل شد و می‌خواست از حضرت فاطمه زهرا رضایت بگیرد.

«وقال والله ما تركت الدار والمال والأهل والعشيرة إلا لابتغاء مرضاة الله ومرضاة رسوله ومرضاتكم أهل

البيت»

ابوبکر گفت به خدا سوگند من چیزی ندارم. همه چیزی که از خانه و مال و عشیره دارم؛ برای رضای خدا و رضای پیغمبر اکرم و رضای شما اهلبیت است.

«ثم ترضاها حتى رضيت»

ابوبکر از حضرت فاطمه زهرا طلب رضایت کرد و آن بزرگوار هم راضی شد.

دلائل النبوة، اسم المؤلف: للبيهقي، ج ۷، ص ۲۸۱، باب ما جاء في تركة رسول الله

حالا ما کاری با قسمت‌های دیگر نداریم؛ اما اولاً وهابیت معتقدند که شیعه مشرک است، زیرا برای غیر خدا کار انجام می‌دهد، به غیر خدا توسل دارد، ذبح و نذر برای غیر خدا انجام می‌دهد. این در حالی است که در این روایت وارد شده است:

«تركت الدار والمال والأهل والعشيرة إلا لابتغاء مرضاة الله ومرضاة رسوله ومرضاتكم أهل البيت»

آیا این قسمت از روایت برمبنای آقایان وهابی شرك ابوبکر را اثبات نمی‌کند؟! از این قسمت از روایت فهمیده می‌شود که کسی کاری برمبنای رضای پیغمبر خدا و اهل بیت ایشان انجام بدهد، نه برای رضای خداوند متعال!! آیا این کار، عمل لغیرالله نیست؟! دعاء لغیر الله حرام و کفر است، اما عمل لغیر الله عبادت است؟!!

آیا اینکه ابوبکر می‌گوید: من همه چیز را برای رضای شما گذاشتم و آمدم. آیا این کار برای رضای غیر خدا شرک نیست؟!!

مشاهده کنید که می‌گوید: «ما ترکت الدار والمال والأهل والعشيرة إلا لابتغاء مرضاة الله ومرضاة رسوله ومرضاتکم أهل البيت». در حقیقت او «مرضاة رسوله» و «مرضاتکم أهل البيت» را در کنار «مرضاة الله» قرار داده است.

اگر شما بخواهید برای رضایت اهل بیت یک قربانی بکشید، ادعا می‌کنند که این کار حرام و شرک است. آن‌ها معتقدند که قسم به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) شرک است!!!

همچنین در «سنن کبری» هم روایتی شبیه روایت «بیهقی» وارد شده است. جالب این است که او این روایت را ابتدا مرسل می‌خواند، بعد می‌گویند روایت حسن است و سند آن هم صحیح است!! این خیلی عجیب است!!

همچنین «ابن حجر» در مورد این روایت می‌گوید: این روایت اگرچه مرسل است، اما اسناد آن به «شعبی» صحیح است.

«ابن کثیر» هم می‌گوید: اسناد آن قوی است. ظاهر این است که «شعبی» این روایت را یا از علی بن ابی طالب شنیده است و یا با یک واسطه از ایشان شنیده است.

آن‌ها در رابطه با هجوم به بیت حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) می‌گویند: «اسلم» و غیره که این روایت را نقل کرده اند؛ پیغمبر اکرم را درک نکردند و زمان پیغمبر اکرم نبوده است، مرسل است و روایت هجوم باطل است، اما وقتی به اینجا می‌رسند، می‌گویند: اشکالی ندارد.

در رابطه با «شعبی» و اینکه چه زمانی به دنیا آمده است، باید عرض کنیم که همه چیز به «عامر شعبی» که از او به «امیرالمؤمنین فی الحدیث» تعبیر می‌کنند، برمی‌گردد.

بعضی‌ها معتقدند که او در سال ۱۶ هجری به دنیا آمده است، عده‌ای می‌گویند که او در سال ۱۷ هجری به دنیا آمده است و تعدادی دیگر هم معتقدند که او در سال ۲۱ هجری به دنیا آمده است. آنچه مسلم است، این است که او در زمان خلافت عمر به دنیا آمده است.

اگر او در سال ۲۱ هجری به دنیا آمده باشد، در زمان مرگ عمر دو ساله بوده است. اگر او در سال ۱۶ هجری به دنیا آمده باشد، در زمان مرگ عمر هفت سال بیشتر نداشته است. او در زمان مرگ عثمان حدود ۱۵ ساله بوده است.

در مورد سال وفات «شعبی» هم اقوال مختلفی وجود دارد که بر طبق آن‌ها وفات او در سال ۱۰۳، ۱۰۴ یا ۱۰۶ هجری اتفاق افتاده است.

جمله‌ای از ایشان وجود دارد که جمله بسیار جالبی است. او می‌گوید: اگر ۹۹ حرف درست بزنی اما در یک مورد اشتباه کنی، مردم آن یک مورد اشتباه را به حساب می‌آورند و ۹۹ حرف صحیح را کنار می‌گذارند!!

نکته اول این است که مراسیل «شعبی» چه صورتی دارد؟! از «عثمان الخمیس» که امروز لیدر وهابیت و «عمرو بن عبدود» عصر حاضر وهابیت است، سؤالی پرسیدند که در مؤلفات او و روی سایت «almanhaj.net» هم موجود می‌باشد. از او پرسیدند:

«هل تقبل روایتہ عن علی بن أبی طالب»

«عثمان الخمیس» می‌گوید:

«الشعبی لم یدرک علیا و مراسیله لیست صحیح علی المشهور من أقوال أهل العلم»

آقایان وهابی ها امروزه «عثمان الخمیس» را به عنوان یک لیدر و ایدئولیک قبول دارند. همچنین «ابن حزم أندلسی» هم بنا به نقل «عینی» می‌گوید:

«الروایة عن علی باطلة لأنها عن داود بن یزید الزعافری الأودی وهو فی غایة السقوط»

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۱۲، ص ۱۴۲، بابُ وَكَالَةِ الْإِمْرَأَةِ الْإِمَامِ فِي النَّكَاحِ

او ادعا می‌کند که اصلاً «شعبی» از علی بن ابی طالب روایتی شنیده است. «حاکم نیشابوری» هم می‌گوید: «شعبی» غیر از «أنس» از هیچکس دیگر روایت شنیده است.

او ادعا می‌کند که «شعبی» نه از عایشه روایت شنیده است، نه از «عبدالله بن مسعود» و نه از «اسامه» و نه از علی بن ابی طالب و همچنین از «معاذ» و «زید بن ثابت» هم روایتی شنیده است.

اصلاً «شعبی» از این افراد روایتی شنیده است. زمانی که او روایتی شنیده است، این روایت را از کجا آورده که بیان کرده است ابوبکر نزد حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) آمد و رضایت حضرت فاطمه زهرا را

گرفت!؟

نکته دوم تعارض این روایت با «صحیح بخاری» است که عایشه می‌گوید:

«فَوَجَدْتُ فَاطِمَةَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ فِي ذَلِكَ فَهَجَرْتُهُ فَلَمْ تُكَلِّمُهُ حَتَّى تُؤْفِيَتْ»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى، دار النشر: دار
ابن كثير، اليمامة - بيروت - ١٤٠٧ - ١٩٨٧، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ٤، ص
١٥٤٩، ح ٣٩٩٨

می گویند روایت «بخاری» روایت نافی است، اما روایت «شعبی» روایت مثبت است. روایت مثبت مقدم بر
نافی است، زیرا مثبت بر چیزی علم دارد که نافی آن علم را ندارد. بنابراین روایت «شعبی» بر روایت عایشه
مقدم است!

در اینجا از «زرکشی» نقل می‌کنند که تقدیم مثبت بر نافی است. می‌گویند: در جایی که مثبت نقل
می‌کند، «زیادة علم» دارد. «زیلعی» هم می‌گوید:

«فلاکثرون علی تقدیم الاثبات قالوا لان المثبت معه زیادة علم»

نصب الراية لأحاديث الهداية، اسم المؤلف: عبدالله بن يوسف أبو محمد الحنفی الزیلعی، دار النشر: دار
الحديث - مصر - ١٣٥٧، تحقيق: محمد يوسف البنوری، ج ١، ص ٣٦٠، باب حديث آخر عن بن عباس
وله ثلاث طرق

همچنین «ابن حجر» هم همین تعبیر را دارد.

ما در جواب عرض می‌کنیم: «شعبی» که از حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و عده‌ای از صحابه روایت
نشنیده است؛ پس:

«فكيف يكون شعبی التابعی أعلم من عائشة ألتی عاصرت و حضرت عهد سيدة نساء العالمين»

عایشه که دختر ابوبکر است و نزدیک‌ترین افراد به ابوبکر است،

«أيعقل أنها لن تعرف بصلح أبيها مع الزهراء (سلام الله عليها)»

عایشه خبر ندارد که پدرش با حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) صلح کرده است و رضایت آن بزرگوار را گرفته است؟! درحالی که عایشه اکثر اوقات منزل پدر خود بود و از تمام قضایا باخبر بود. آیا امکان دارد که عایشه خبر نداشته باشد که پدرش با حضرت فاطمه زهرا صلح کرده است؟!!

نکته سوم: به علاوه ماجرای غضب حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) در صدها کتاب اهل سنت نقل شده است و افراد زیادی روی آن مانور دادند و آن را توجیه کردند.

چطور این قضایا با این درجه اهمیت که در تاریخ به معضل تبدیل شده است، غیر از «شعبی» هیچکسی آن را نقل نکرده است؟! اگر چنین اتفاقی افتاده باشد، اولین کسانی که باید از این قضایا باخبر باشند، همسران پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و خود ابوبکر هستند.

اگر چنین باشد ابوبکر باید به عنوان اولین نفر این ماجرا را بیان کند و رضایت گرفتن خود را به اطلاع مردم برساند. همچنین بعد از او عمر و عثمان باید این مطالب را بیان کنند و رضایت گرفتن ابوبکر را به اطلاع همگان برساند.

این در حالی است که حتی یک نفر از بنی امیه هم ادعا نکردند که ابوبکر از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) رضایت گرفته است.

علت اینکه آقایان در مورد غضب حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) به دست و پا افتادند، این است که ماجرای غضب حضرت فاطمه زهرا پایه‌های خلافتی آقایان را متزلزل می‌کند.

اگر به کتاب «موسوعة من حياة المستبصرين» مراجعه کنید، خواهید دید که تعداد زیادی از علما و دانشمندان اهل سنت با همین قضیه غضب حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) دست از مذهب اهل سنت و وهابی‌گری کشیدند. چون مسئله، مسئله کوچکی نیست!!

حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) از ابوبکر غضبناک هست و غضب خدا هم بر آن مترتب است و می‌فرماید:

« إن الله يغضب لغضبك ويرضى لرضاك »

خدای عالم با غضب حضرت زهرا خشمگین می‌شود و با خوشنودی حضرت زهرا خوشنود می‌شود.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۶۷، ح ۴۷۳۰

آقایان از یک طرف این روایت را مشاهده می‌کنند و از طرف دیگر قرآن کریم می‌فرماید:

(وَمَنْ يَخْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ)

و به هر کس که غضب من برسد سقوط کرده است.

سوره طه (۲۰): آیه ۸۱

چگونه می‌شود فردی که مصداق بارز (فَقَدْ هَوَىٰ) است، به عنوان خلیفه مسلمین باشد؟! قرآن کریم همچنین می‌فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئُوسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَبُوءُ الْكَافِرُ مِنْ أَرْحَابِ الْقُبُورِ)

ای اهل ایمان هرگز قومی را که خدا بر آنان غضب کرده والی خود مگیرید که آن‌ها از عالم آخرت به کلی مایوسند چنان که کافران از اهل قبور نومیدند.

سوره ممتحنه (۶۰): آیه ۱۳

آقایان هم در ذیل این آیات و روایات، مطالب زیادی بیان کرده‌اند. مسئله‌ای که در اینجا وجود دارد، عبارت عایشه این است:

«فَعَصِبْتُ فَاطِمَةَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ»

حضرت فاطمه دختر رسول الله غضبناک شد و با ابوبکر قهر کرد و قهر او تا آخر عمر ادامه داشت.

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۳، ص ۱۱۲۶، ح ۲۹۲۶

شما نگاه نکنید که آقایان در مورد «فلم تزل مهاجرته حتى توفيت» می‌گویند: «فلم تكلم في قضية فدك». آن‌ها زبان خود را به هر طرفی که بخواهند می‌چرخانند!! در اینجا دیگر کلمه «فلم تكلم» هم ندارد که شما توجیه بفرمایید، بلکه در این روایت وارد شده است:

«فَهَجَرْتُ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ».

طبق این روایت قهر حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) ثابت و مستمر بود تا اینکه از دنیا رفت. از طرفی دیگر هم رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِنُنِي مَا آذَاهَا»

فاطمه پاره وجود من است، هرآنچه فاطمه را اذیت کند من را اذیت کرده است.

صحيح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۴، ص ۱۹۰۳، ح ۲۴۴۹

از طرف دیگر هم خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا)

خدا آن کسانی را که او و پیامبرش را اذیت می‌کنند، در دنیا و آخرت لعنت کرده و عذابی خوار کننده برای ایشان مهیا نموده.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۷

و یا می‌فرماید:

(وَ الَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)

و کسانی که پیغمبر را اذیت کنند عذابی دردناک دارند

سوره توبه (۹): آیه ۶۱

لذا با توجه به این قضایا و هابیت دست به کار شدند تا روایتی را بر رفع این مسئله درست کنند. اولین چیزی که ما در رابطه با «شعبی» داریم، این است که ببینیم «شعبی» چکاره بوده است و پرونده او را بررسی کنیم.

پرونده شخصیتی «عامر شعبی»:

عزیزان دقت کنید بررسی پرونده «شعبی» تنها در این مورد مورد نیاز ما نیست، بلکه در بسیاری موارد با «شعبی» کار داریم. مطالبی که در مباحث اختلافی میان شیعه و سنی وجود دارد، در موارد متعدد به روایت و رأی «عامر شعبی» استناد می‌شود.

اولاً «شعبي» از دشمنان اميرالمؤمنين (سلام الله عليه) است. او به نقل از كتاب «أنساب الأشراف» به صراحت می‌گوید: نزد «حجاج بن يوسف ثقفی» بودیم که نام علی بن ابي طالب برده شد. آن‌ها ناسزا گفتند و ما هم ناسزا گفتیم.

«فرقاً منه ومن شره»

از شدت خوفي که از حجاج داشتیم، به علی بن ابي طالب ناسزا گفتیم.

أنساب الأشراف، اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ۲۷۹هـ)؛ ج ۴، ص ۳۱۵،

باب نسب ثقف

«فرق» به معنای شدت خوف است. «شعبي» می‌گوید از شدت ترسی که از حجاج داشتیم، ما هم به علی ناسزا گفتیم. در همان جلسه افراد زیادی بودند که آن‌ها حاضر نشدند ناسزا بگویند، اما «شعبي» ناسزا گفت.

از طرف دیگر هم رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«أَنْتَ لَا بِيغْضَنِي إِلَّا مُنَافِقٌ وَلَا يَحِبُّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ»

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة

قرطبة - مصر، ج ۱، ص ۸۴، ح ۶۴۲

و یا فرمود:

«عن جابر قال ما كنا نعرف المنافقين إلا ببغض علي بن أبي طالب رضي الله عنه»

الاستيعاب في معرفة الأصحاب، اسم المؤلف: يوسف بن عبد الله بن عبد البر، دار النشر: دار الجيل -

بيروت - ۱۴۱۲، الطبعة: الأولى، تحقيق: علي محمد البجاوي؛ ج ۳، ص ۱۱۰

و یا:

«من سب علیا فقد سبنی»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۳۰، ح ۴۶۱۵

مشاهده کنید که افراد زیادی در مجلس «حجاج» بودند، اما به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ناسزا نگفتند و «حجاج» هم با آنان کاری نداشت!!

ولی «عامر شعبی» برای خود شیرینی به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) ناسزا می‌گوید و ناسزای به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هم به منزله ناسزا گفتن به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) است. عبارت دیگر که در کتاب «المعرفة و التاريخ» وارد شده است، این است که «شعبی» می‌گوید:

«يخلف بالله لقد دخل على وذما قرأ القرآن»

به خدا قسم علی تا زمانی که وارد قبر شد اصلاً قرآن نخوانده بود.

المعرفة والتاريخ، اسم المؤلف: أبو يوسف يعقوب بن سفيان الفسوي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م، تحقيق: خليل المنصور، ج ۱، ص ۲۶۰، باب فقهاء الصحابة

من نمی‌دانم این چه حرفی است؟! آیا این حرف هم از ترس عثمان بوده است؟! و یا می‌گوید:

«و يخلف بالله لقد دخل على حفرته و ما حفظ القرآن»

الصاحبي في فقه اللغة، اسم المؤلف: أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا (المتوفى: ٣٩٥هـ)؛ ج ١، ص

٥٠

او این حرف را نسبت به کسی می‌زند که می‌فرماید:

«سلونی قبل أن تفقدونی»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر:

دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٢،

ص ٣٨٣، ح ٣٣٤٢

و یا می‌فرماید:

«سلونی فما من آية إلا أعلم أبليلٍ نزلت أم بنهار، أم فی سهلٍ أم فی جبل»

الصاحبي في فقه اللغة، اسم المؤلف: أبو الحسين أحمد بن فارس بن زكريا (المتوفى: ٣٩٥ هـ)، ج ١،

ص ٥٠، باب الخطاب المطلق والمقيد

حال از تمام این حرف‌ها بگذریم، این مسئله در روایات متعددی بیان شده است. حتی خود «محمد بن

عبدالوهاب» بنیانگذار وهابیت در کتاب «مسائل لخصها» جلد اول، صفحه ١٧٠؛ نقل می‌کند که «شعبی»

می‌گوید:

«لم يشهد الجمل من الصحابة إلا أربعة فإن جاءوا بخامس فأنا كذاب»

در جمل جز چهار نفر از صحابه هیچکسی دیگر نبوده است.

مسائل لخصها الإمام محمد بن عبد الوهاب، اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب، دار النشر: مطابع الرياض - الرياض ، الطبعة: الأولى ، تحقيق: عبد العزيز بن زيد الرومي، د. محمد بلتاجي، د. سيد حجاب؛ ج ١، ص ١٧٠

او ادعا می‌کند که یکی از این افراد امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) بوده است، شخص دوم «طلحه»، شخص سوم «زبیر» و شخص چهارم عایشه بوده است. یعنی دیگر صحابه ای آنجا نبوده است!! او می‌خواهد بگوید که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در یک طرف و سه صحابه دیگر در طرف دیگر بودند!! این در حالی است که «ذهبی» می‌گوید:

«كان مع علي يوم وقعة الجمل ثمانمائة من الأنصار، وأربعمائة ممن شهدوا بيعة الرضوان»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبی، دار النشر: دار الكتاب العربی - لبنان/ بیروت - ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمری، ج ٣، ص ٤٨٤، باب ٥

حال آنکه «شعبی» می‌گوید:

«فإن جاؤوا بخامس فأنا كذاب»

اگر بیشتر از پنج نفر آوردید، من دروغگو هستم.

مسائل لخصها الشيخ محمد بن عبد الوهاب من كلام بن تيمية (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء الثاني عشر)، المؤلف: محمد بن عبد الوهاب بن سليمان التميمي النجدي (المتوفى: ١٢٠٦ هـ)، الناشر: جامعة الإمام محمد بن سعود، الرياض، المملكة العربية السعودية، ج ١، ص ١٧٠، ح ١٣٠

با استفاده از روایت «ذهبی» معلوم می‌شود که هزار و دویست نفر در جنگ جمل حضور داشتند، بنابراین معلوم می‌شود که «شعبی کذاب باعتراف نفسه ان کان عاقلاً»!!

«اعتراف العقلاء علی أنفسهم نافذ»؛ این شخص اگر عاقل نیست و دیوانه است، تمام عبارات او از درجه اعتبار ساقط است. و اگر «شعبی» عاقل است، شهادت او بر خودش نافذ است. همچنین در کتاب «تاریخ» اثر «خلیفه بن خیاط» وارد شده است:

«کان مع علی یوم الجمل ثمان مائة من الأنصار وأربع مائة ممن شهد بیعة الرضوان»

تاریخ خلیفة بن خیاط، اسم المؤلف: خلیفة بن خیاط اللیثی العصفری أبو عمر، دار النشر: دار القلم، مؤسسة الرسالة - دمشق، بیروت - ۱۳۹۷، الطبعة: الثانية، تحقیق: د. أكرم ضیاء العمری، ج ۱، ص ۱۸۴، باب معركة الجمل

او به صراحت می‌گوید: ۱۲۰۰ نفر از کسانی که در بیعت رضوان بودند، در رکاب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) حضور داشتند.

نکته دیگر این است که «شعبی» یکی از اصحاب امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) به نام «حارث» را کذاب می‌خواند. «قرطبی» می‌گوید:

«وإنما نقم علیه إفراطه فی حب علی وتفضیله له علی غیره ومن ها هنا»

حارث علاقه زیادی به حضرت امیرالمؤمنین داشت و او را بر دیگران تفضیل می‌داد.

«والله أعلم کذبه الشعبی لأن الشعبی یذهب إلى تفضیل أبي بكر»

الجامع لأحكام القرآن، اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي، دار النشر: دار الشعب - القاهرة، ج ١، ص ٥، باب ذكر جمل من فضائل القرآن والترغيب فيه وفضل طالبه وقارئه ومستعمله والعامل به

همچنین از «مجالد» نقل می‌کنند که به «عامر شعبی» گفتند:

«لم تقع في هذه الشيعة وإنما تعلمت منهم»

چرا نسبت به شیعیان حرف‌های بی‌اساس می‌زنی، حال آنکه اساتید تو شیعه بودند؟

«فقال من أيهم»

شعبی گفت: کدام شیعه؟!

«قالوا من الحارث الأعور وصعصعة بن صوحان ورشيد الهجري»

مجالد گفت: حارث اعور و صعصعة بن صوحان و رشيد هجري.

السنة، اسم المؤلف: عبد الله بن أحمد بن حنبل الشيباني، دار النشر: دار ابن القيم - الدمام - ١٤٠٦،

الطبعة: الأولى، تحقيق: د. محمد سعيد سالم القحطاني، ج ٢، ص ٥٥٨، ح ١٣٠٤

این مطلب نشانگر این است که او نسبت به تمام شیعیانی که به امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) علاقه داشتند، نظر سوء داشته است.

همچنین مطلب دیگری بیانگر بغض شدید «شعبی» نسبت به شیعه است. او به «مالک» می‌گوید:

«أحذرک الأهواء المضلّة»

از هواهای گمراه کننده برحذر باش.

«شُرُّها الرافضة»

بدترین آن‌ها رافضه است.

«فإنها يهود هذه الأمة، يبغضون الإسلام كما يبغض اليهود النصرانية، ولم يدخلوا في الإسلام رغبةً ولا رهبة من الله»

العقد الفريد، اسم المؤلف: احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسي، دار النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت / لبنان - ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م، الطبعة: الثالثة، ج ٢، ص ٢٣٤، باب الرافضة

این عقیده «شعبی» نسبت به شیعه است!! حال این شخص اظهار نظر کرده است که ابوبکر از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) رضایت گرفته است!!!

همچنین روایات دیگری بیانگر این است که «شعبی» همکاری نزدیکی با بنی امیه داشته است. او می‌گوید: هنگامی که «حجاج بن یوسف» آمد، دید که من شخص خوبی هستم و اطلاعات خوبی هم دارم؛

«فجعلني عريفا على قومي الشعبيين»

امروزه در اصطلاح عرب به گروه‌بان یکم «عریف» می‌گویند. در زمان سابق هم «عریف» به معنای فرمانده قوم بوده است.

«ومنكبا على جميع همدان»

تذكرة الحفاظ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ٨٥، ح ٧٦

در گذشته از سرلشکر به «امیر» تعبیر می‌کردند، «منکب» به معنای سرهنگ و «عریف» به معنای گروهبان یکم و رأس گروهبانان است. «ابن حجر عسقلانی» هم از «منکب» به سرهنگ و از «امیر» به عنوان سرلشکر و سرتیپ تعبیر می‌کند.

همچنین «شعبی» با بنی امیه همکاری قضایی داشته است و او همچنین محدث دربار «عبدالملک» بوده است. حال این شخص با این پرونده سیاه و ننگین نقل می‌کند که ابوبکر از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) رضایت گرفته است.

آیا انصاف است که شما روایت صریح و صحیح «بخاری» و «مسلم» را کنار بگذارید و بگویید: ابوبکر به استناد حرف چنین شخصی با این پرونده سیاه از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) رضایت گرفت. بقیه مطالب را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته